



کتاب‌سازی نتیجه ضعف نقد و ضعف نظریه‌پردازی است



اصغر دادبه*

که با اعتقادات آنها مخالفیم. نقد اساساً امری فلسفی است؛ از این رو، زمینه فکری و فلسفی می‌خواهد؛ چرا که امر عقلی هم بنوعی با فلسفه ارتباط پیدا می‌کند.

با توجه به میراث غنی فکری و فلسفی ایرانیان، چرا شاهد چنین روندی هستیم؟

این نتیجه فکر ایرانی است؛ زیرا در نظر ما همیشه یکی خوب است و دیگری بد، یک سو تاریکی است و یک سو روشنایی، یک شیطان داریم و یک خدا؛ نگاه میانه‌رو و خاکستری وجود ندارد. به قول کیلده و دمنه «رای هر یک بر این مقرر که من مُصیبم و خصم مخطیء». آنچه بین سیاه و سفید تفاوت قائل می‌شود، فکر فلسفی است. باید به این نتیجه برسیم که همه کامل نیستیم؛ اما برخی منتقدان با بی‌انصافی این موضوع را نادیده می‌گیرند. یکی از منتقدان می‌گفت: «ما کوله‌قامتانی هستیم که بر دوش غولان سترگ ایستاده‌ایم. ما را از زمین بلند کرده‌اند و به همین جهت افق دیدمان وسیع شده است. بی‌انصافی است اگر گمان کنیم که قد خودمان این قدر بلند است.»

در پایان چه پیشنهادی برای حل معضل کتاب‌سازی دارید؟
در مجموع می‌توان گفت آنچه در سال‌های اخیر با عنوان کتاب‌سازی با آن مواجه هستیم، نتیجه ضعف نقد و بالاتر از آن، ضعف نظریه‌پردازی است. می‌توان قسمتی از این مشکلات را با تدریس شیوه‌های صحیح نقد و نظریه‌پردازی در دانشگاه‌ها و مجامع علمی مرتفع کرد. البته ناگفته نماند که نتیجه این اقدامات را باید با گذشت زمان مشاهده کرد.

روند کتاب‌سازی را در سال‌های اخیر و بخصوص در حوزه ادبیات و پژوهش‌های ادبی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آنچه ما امروزه با عنوان کتاب‌سازی در حوزه‌های مختلف علوم می‌بینیم، نتیجه نقدهای ضعیفی است که منتقدان عرضه کرده‌اند. متأسفانه در سال‌های اخیر در مواردی که باید نقد عالمانه صورت بگیرد، سنجش و بررسی‌ای دیده نمی‌شود. گاه مایه نقدهای علمی ما زر و زور و تزویر است؛ از این رو، کسی کتاب می‌نویسد که در میان اهالی علم شناخته شده نیست؛ اما به دلیل فضای تنگ نقدهای عالمانه، کتابش منتشر می‌شود. از این گذشته، روابط دوستانه و مصالح گروهی نیز بر این ماجرا حاکم است؛ چرا که دیده شده اثری چاپ می‌شود که حرفی برای گفتن ندارد، اما به دلیل همین روابط، کسی به نقد آن نمی‌پردازد.

با توجه به انتشار مجلات علمی-پژوهشی متعدد در مراکز علمی و دانشگاهی، آیا نقد در کشور روند روبه‌رشدی نداشته است؟

نقد در کشور ما همیشه سلیقه‌ای بوده و کمتر نظری سراغ دارم که به معنای واقعی نقد باشد و به سنجش آثار و نشان دادن جنبه‌های مثبت و منفی آنها بپردازد. نگاه مغرضانه و اعمال سلايق شخصی پیوسته در کنار سنجش آثار بوده و بسیاری از ناقدان با توجه به این موضوعات، آثار را بررسی می‌کنند. به عبارت روشن، اگر منتقد دشمن نویسنده باشد، اثر را سراپا اشکال می‌بیند و اگر دوست مؤلف باشد، بر تمام عیوب اثر چشم می‌بندد. نقدهای ما یا منحصر شده است بر ستایش کسانی که با آنها دوست هستیم یا نکوهش افرادی

* استاد بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی



دوره دوم، ضمیمه شماره دو، تیرماه ۱۳۹۱